

حضرت بهاء الله می فرمایند:

ملاحظه فرمائید که این سدره رضوان سبحانی (حضرت ربّ اعلی) در اوّل جوانی چگونه تبلیغ امر الله فرمود و چه قدر استقامت از آن جمال احدیت ظاهر شد که جمیع من علی الارض بر منعش اقدام نمودند، حاصلی نبخشید. آنچه ایذاء بر آن سدره طوبی وارد می آوردند، شوقش بیشتر و نار حُبّش مشتعل تر می شد، چنانچه این فقرات واضح است و احدی انکار ندارد. تا آن که بالاخره جان را درباخت و به رفیق اعلی شتافت.

آیات الهی ج ۲ ص ۱۲۲

برنامه شهادت حضرت رب اعلی

- ۱- مناجات شروع از آثار مبارکه حضرت اعلی
- ۲- ذکر دسته جمعی "هل من مفرج غیرالله ...)" ۵ بار
- ۳- احدی قادر نیست که حمل این بلایا نماید
- ۴- منتخباتی از آثار مبارکه حضرت اعلی
- ۵- دوره رسالت پر حادثه و مصیبت ایشان
- ۶- توقیع مبارک خطاب به همسرشان
- ۷- تصویر حضرت اعلی
تنفس کوتاه
- ۸- فرصت دعا و مناجات (در اختیار جمع)
- ۹- آیا چنین تصرف و احاطه از احدی در امکان ظاهر شده؟
- ۱۰- مروری بر حوادث تاریخی حیات ایشان
- ۱۱- نشانه های احتجاب خلق
- ۱۲- شعر
- ۱۳- زیارتنامه مبارک
- ۱۴- بیانیه بیت العدل اعظم الهی
- ۱۵- مناجات خاتمه

سروران روحانی با تقدیم تحیات

برنامه پیشنهادی جلسه شهادت حضرت رب اعلی به پیوست تقدیم می گردد امید آنکه با استفاده از دعا و مناجات در لابلای برنامه و نیز استفاده از فیلمهای موجود در رسانه های اجتماعی، جمعی روحانی و فضایی ملکوتی را تجربه نمائید

مؤید باشید

مناجات حضرت اعلی

فاسئلك اللهم بنور وجهك العظيم و جلال كبريائك القديم و سلطان ربوبيتك المنيع ان تقدر لنا في ذلك الحين مواقع الخير كلها و معادن الفضل باسرها اذ العطا لا يضرك و الموهبة لا تنقص من ملكك سبحانك رب انى انا فقير و انك انت غنى و انى انا حقير و انك انت كبير و انى انا عاجز و انك انت مقتدر و انى انا ذليل و انك انت عزيز و انى انا مضطر و انك انت قدير....

منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی ص ۱۳۲

۳- احدی قادر نیست که حمل این بلایا نماید

حضرت بهالله می فرمایند:

اگر قدرت جمیع دنیا در قلبی گذارده شود آیا قادر است به امری اتیان نماید که رؤسای ملت و دولت جمیع بر او اعتراض نمایند. لا فو الذی انطقنی بثنائه بین العالمین . احدی قادر نیست که حمل این بلایا نماید مگر نفسی که من عندالله ظاهر شود. آخر تفکر نمائید که مقصود این عبد و نقطه اولی روح ما سواه فداه چه بوده اگر نفسی بگوید دنیا بوده این بسی واضح است که چنین نفسی اجهل ناس است چه که هر نفسی طالب دنیا شود اول باید امری را عامل شود که وجود سالم بماند و بعد در تحصیل دنیا سعی نماید خود آن جناب مطلعند که آن وجود مبارک لازال در بلایا بوده تا آنکه به افق ابهی عروج فرمودند و احوالات این عبد هم معلوم است حدیقه عرفان ص ۱۸

"و اینکه امر شده ذکر سرّ از برای آن است که مراقب بذکرالله باشی که قلب تو همیشه حیوان باشد که از محبوب خود محتجب نمائی نه اینکه به لسان ذکر بخوانی و قلب تو متوجه نباشد بذروهٔ قدس و محل انس ، لعلّ اگر واقع شوی در یوم قیامت ، مرآت قلب تو مقابل باشد شمس حقیقت را که اگر مُشرق شود فی الحین تعاکس بهم رساند زیرا اوست مبدء هر خیر و به او راجع می شود کلّ امر ..."

منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی ص ۶۵

"بدان که تطهیر در بیان اقرب قربات و افضل طاعات بوده و هست مثلاً سمع خود را طاهر کن از اینکه ذکر دون الله شنوی و عین خود را که نبینی و فؤاد خود را که شاهد نشوی و لسان خود را که ناطق نگردی و ید خود را که نویسی و علم خود را که احاطه ندهی و قلب خود را که بر او خطور ندهی و همچنین کل شئون خود را تا آنکه در صرف جتّ حبّ پرورش کنی لعلّ درک کنی من ینظهره الله را..."

منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی ص ۶۸

۵- دورهٔ رسالت پرحادثه و مصیبت بار ایشان

قسمتی از توقیع قدظهر یوم المیعاد

سیدباب که به فرمودهٔ حضرت بهاءالله "النَّقْطَةُ الْاُولَى الَّتِي تَدُوْرُ حَوْلَهَا اَرْوَاحُ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِيْنَ" هستند، اولین نفس مبارکی بود که در گرداب بلایایی که حامیانش را مستغرق نموده بود غوطه ور گردیدگرفتاری و حبس ناگهانی درسنهٔ اول و دورهٔ زندگانی کوتاه و شگرف حضرتش و بی احترامی و اهانتی که در شیراز در محضر علماء به آن حضرت عمداً وارد آمد، نفی و زندان شدید و طولانی در قلاع بعیده در جبال آذربایجان، عدم اعتناء و تحقیر پادشاه و حسادت صدراعظم که ناشی از جُبْن و هراس بود، جلسهٔ استنطاق مستهزانه که با حضور ولیعهد و اعلم علمای تبریز با کمال دقت، مقدمهٔ وسائل آن تهیه شده بود، چوبکاری فضیعی که در نمازخانه شیخ الاسلام تبریز و به دست او انجام گرفت و بالاخره در میدان سربازخانهٔ تبریز به دار آویختن و سینهٔ مبارک آن جوان را در ملاء عام با حضور جمعیتی سنگدل قریب ده هزار نفر، هدف بیش از هفتصد گلوله قرار دادن و باز جسد مشبک را در کنار خندق خارج شهر به طور شرم آوری در معرض تماشای عموم گذاردن، این وقایع متوالیه تطوّرات دورهٔ رسالت پرحادثه و مصیبت بار کسی است که دوره اش آغاز تکمیل ادوار سالفه و ظهورش تحقق و عود جمیع مظاهر الهیه است.

قدظهر یوم المیعاد ص ۱۱-۱۰

۶- توقیع منیع مبارک خطاب به حضرت حرم مبارک

در حینی که آن حضرت در مشهد فدا به ید اعدا مبتلا بودند.

هوالبهی الاجلّ الاجملّ الاعظم الانور

جان عزیز من در هر حال به تسبیح حق، قلب خود را ساکن نموده و از فضل الهی یوم وصل را سائل بوده که هر چه خیر است خداوند عالم مقدر فرموده و جاری خواهد فرمود و حزن من از سگان بیت است که حزنی وارد نشود والا غیر از رضا به حکم الهی تسلی نیست. ذکر سلام نزد والده و همگی ذکر شود و الصلوة علی محمّد و آله فی کلّ حین .

ص ۱۸۳ مجموعه آثار حضرت اعلی شماره ۵۸

۷- تصویر نقاشی شده حضرت اعلی

آقا بالا بیک در شیشوان، از دهات ساحل دریاچه ارومیه تولد یافت. او مانند دهها تن دیگر به سوی مقرّ والی جذب شد تا حضرت اعلی را زیارت کند. سال ها بعد ایشان داستان این واقعه را به جناب ورقا، شاعر شهید بهائی، چنین بیان نمود. هنگامی که چشمان حضرت اعلی به آقا بالا بیک افتاد عبا مبارک را منظم فرموده و عمیقاً به او نگریستند. این واقعه دو روز بعد دو مرتبه رخ داد و آقا بالا بیک متوجه شد به او اجازه فرمودند که تصویری از ایشان ترسیم نماید. نقاش همان جا و همان وقت طرحی کلی کشید و بعداً تصویر را به صورت سیاه و سفید ترسیم کرد. وقتی جناب ورقا این موضوع را به سمع حضرت بهالله رسانید به جناب ورقا دستور داده شد از نقاش بخواهد دو نسخه از آن تصویر را با آبرنگ ترسیم نماید که یکی به ارض اقدس ارسال شود و دیگری را جناب ورقا شخصاً نگاهداری نمایند نسخه ای که به ارض اقدس ارسال شد اکنون در دارالآثار بین المللی است و نسخه دیگری که نزد جناب ورقا بود، هنگام توقیف ایشان با سایر ما یملکشان به غارت رفت. نسخه اصلی سیاه و سفید سال ها بعد به وسیله سیّد اسد الله قمی کشف شد که خود او آن را به ارض اقدس برد و به حضرت عبدالبهّا تقدیم کرد.

ص ۱۶۹ حضرت اعلی

۹- آیا چنین تصرّف و احاطه از احدی در امکان ظاهر شده؟

واز جمله دلائل ظهورغلبه و قدرت و احاطه که بنفسه از آن مظهر وجود و مظهر معبود در اکناف و اقطار عالم ظاهر شد. چنانچه آن جمال ازلی در شیراز درسنه ستین ظاهر شدند و کشف غطاء فرمودند معذک به اندک زمانی آثار غلبه و قدرت و سلطنت و اقتدار از آن جوهر الجواهر و بحر البحور در جمیع بلاد ظاهر شد. به قسمی که از هر بلدی آثار و اشارات و دلالات و علامات آن شمس لاهوتی هویدا گشت و چه مقدار قلوب صافیة رقیقه که از آن شمس ازلیه حکایت نمودند و چه در رشحات علمی از آن بحر علم لدنی که احاطه نمود جمیع ممکنات را، با اینکه در هر بلد و مدینه جمیع علماء و اعزّه بر منع و ردّ ایشان برخاستند و کمر غلّ و حسد و ظلم بردفعشان بستند و چه نفوس قدسیه را که جواهر عدل بودند به نسبت ظلم کشتند و چه هیاکل روح را که صرف علم و عمل از ایشان ظاهر بود، به بدترین عذاب هلاک نمودند. مع کلّ ذلک هر یک از آن وجودات تا دم مرگ به ذکر الله مشغول بودند و در هوای تسلیم و رضا طائر. و به قسمی این وجودات را تقلیب نمودند و تصرّف فرمودند که به جز اراده اش مرادی نجستند و به جز امرش امری نگزیدند؛ رضا به رضایش دادند و دل به خیالش بستند. حال قدری تفکّر نمائید، آیا چنین تصرّف و احاطه از احدی در امکان ظاهر شده؟ و جمیع این قلوب منزّهه و نفوس مقدّسه به کمال رضا در موارد قضا شتافتند و در مواقع شکایت، جز شکر از ایشان ظاهر نه و در مواطن بلا، جز رضا از ایشان مشهود نه. و این رتبه هم معلوم است که کلّ اهل ارض چه مقدار غلّ و بغض و عداوت به این اصحاب داشتند. چنانچه اذیت و ایزای آن طلعات قدسی معنوی را علّت فوز و رستگاری و سبب فلاح و نجات ابدی می دانستند. آیا هرگز در هیچ تاریخی از عهد آدم تا حال چنین غوغائی در بلاد واقع شد و آیا چنین ضوضائی در میان عباد ظاهر گشت؟ و با این همه ایزاء و اذیت، محلّ لعن جمیع ناس شدند و محلّ ملامت جمیع عباد؛ و گویا صبر در عالم کون از اصطبارشان ظاهر شد و وفا در ارکان عالم از فعلشان موجود گشت. باری، در جمیع این وقایع حادثه و حکایات وارده تفکّر فرمائید تا بر عظمت امر و بزرگی آن مطلع گردید

به یاد دوست حقیقی ص ۳۲

۱۰- مروری بر حوادث تاریخ

حاجی میرزا آقاسی، که حفظ مقامش بستگی به نفوذ مذهبی او در شاه داشت، هراس داشت که ملاقات بین باب و شاه باعث شود که او مقامش را از دست بدهد. بنابراین، سفر باب را خارج از طهران متوقف کرد و خطّ سیر او را به طرف ماکو، که در دورترین نقطه شمال غرب ایران قرار دارد، تغییر داد. صدر اعظم امیدوار بود که باب در این گوشه دورافتاده کشور در محیطی معاند، در میان مردمی که سنی مذهب و دشمن شیعه هستند، محبوس شود و نهضت وی اندک اندک فراموش شود و از میان برود. اما، امید صدر اعظم به ناامیدی تبدیل شد. محبت باب در قلب زندانبان ماکو جای گرفت، و تعالیم او در سراسر ایران، در تمام شهرها و روستاها، همچنان در حال گسترش بود. در سال ۱۸۴۸ چندین واقعه مهم اتفاق افتاد. اوائل آن سال، صدر اعظم زندان باب را از قلعه ماکو به

قلعه چهریق تغییر داد و امیدوار بود که او را به این ترتیب منزوی تر سازد. همچنین در همان سال، باب به نوشتن کتاب بیان که شامل احکام و تعالیم او است اقدام کرد. در واقع این کتاب روشن ساخت که او ظهور دینی جدید را اعلام می نماید که شریعت اسلام را نسخ می کند. سپس، این واقعیت در کنفرانسی اعلام گردید که در تابستان آن سال در دهکده ای به نام بدشت، در نزدیکی شاهرود، تشکیل شد. تقریباً در همان زمان، صدر اعظم باب را از زندان به تبریز آورد. در آنجا محاکمه ای نمایشی و ساختگی در حضور ولیعهد و جمعی از مذهبیهون برجسته تشکیل شد، به این امید که باب تحقیر شود. اما، او با چنان وقار و متانتی رفتار کرد که طرفداران بیشتری کسب نمود. این محاکمه فرصتی برای باب پیش آورد که به طور علنی ادعای خود را اعلام کند که مهدی موعود اسلام است.

در پاییز ۱۸۴۸ گروهی از بابیان شهر مشهد، به راه افتادند تا باب را نجات دهند. این بابیان به طرف غرب به راه افتادند و در ساحل جنوبی دریای خزر به راه خود ادامه دادند، اما، به سبب حمله ای که با آنان شد، در بقعه شیخ طبرسی در مازندران، خارج از بارفروش (بابل فعلی) پناه جستند.

محمد شاه در این زمان در گذشته بود و صدر اعظمش از دربار سلطنتی رانده شده بود. شاه جدید، ناصرالدین شاه، مردی جوان بود که همراه با صدر اعظم جدید، میرزا تقی خان فراهانی ملقب به امیر کبیر، تصمیم گرفتند به شدت با بابیان برخورد کنند. این بود که چندین فوج نیرو با توپخانه فرستادند تا بابیان را در شیخ طبرسی تحت محاصره درآورند. تعداد بابیان، که اکثراً از محققین مذهبی و مردم عادی بودند، چند صد نفر بیشتر نبود. آنها در نقطه ای که دارای استحکامات طبیعی نبود محاصره شدند. با وجود این وضعیت نامطلوب، در مقابل ارتش شاه مقاومت کردند و چندین بار به نحو بارزی در مقابله با آنها پیروز شدند. بالاخره، در ماه مه ۱۸۴۹ بعد از هفت ماه محاصره فرمانده سپاهیان شاه برای غلبه بر بابیان به خدعه و فریب روی آورد. بعد از آن که قرآن را مهر کرد و به آن قسم خورد که به آنها اجازه دهد بدون این که آسیبی ببینند عبور نمایند، حرف خود را زیر پا گذاشت و وقتی که آنها از موضع و مکان خود خارج شدند، بهد آنها حمله برد. در این واقعه تعدادی از بابیان برجسته به قتل رسیدند.

از این زمان به بعد، ناصرالدین شاه و میرزا تقی خان سیاستی ستیزه جویانه و تهاجمی برای سرکوب بابیان در پیش گرفتند. تعداد بابیان در دو شهر زیاد و قابل توجه شده بود. یکی زنجان و دیگری نیریز. در این دو نقطه جو عمومی آزار و اذیت بابیان را مجبور کرد در سال ۱۸۵۰ حالت دفاعی به خود بگیرند. بابیان، بعد از آن که در نیریز مدت دو ماه و در زنجان مدت هشت ماه در محاصره سپاهیان شاه قرار گرفتند، مغلوب و قتل عام شدند. در اواسط آن سال، میرزا تقی خان به این نتیجه رسید که تنها راه متوقف کردن این نهضت، اعدام کردن بنیان گذار آن است. بنابر این دستور داد باب را مجدداً به تبریز آورده در میدان عمومی شهر در مقابل جوخه آتش که از يك فوج سرباز تشکیل میشد، آویزان کردند... تمامی گلوله ها به خطا رفت و به نظر می رسید که باب ناپدید شده است. بالاخره او را در حالی که آخرین سخنان خود را به منشی خویش دیکته می کرد یافتند.

باب را به میدان برگرداندند و مجدداً به دیوار آویختند (چون فوج قبلی از اقدام مجدد به تیرباران کردن خودداری نمود)، فوج جدیدی حاضر شد و صف کشید. این مرتبه آنها موفق شدند و باب کشته شد. برخی از پیروان باب موفق شدند جسد او را از دست دشمنان نجات دهند. جسد باب، بعد از آن که مدت شصت سال در محل های مختلف پنهان بود، بالاخره به آرامگاه دائمی در دامنه کوه کرمل در شهر حیفا منتقل شد و سالها بعد بنای با شکوه و چشم گیری روی آن آرامگاه ساخته شد.

حضرت اعلی در کتاب بیان می فرمایند:

چقدر محتجب هستید ای خلق که... به غیر حق او را در جلی (ماکو) ساکن کرده اید که احدی از اهل آن قابل ذکر نیست و در نزد او که در نزد من است، غیر یک نفس که از حروف حی کتاب من است نیست و بین یدی او که بین یدی من است، در لیل یک مصباح، مُضئ نیست و حال آنکه به مقاصدی (مقامات متبرکه) که به تعدد درجات به او می رسد، مصابیح متعدد مُشرق و به اعلی الارض که از برای او خلق شده به آلاء او، ملتذّ و از او به قدر یک مصباح، محتجب.

قدظهر یوم المیعاد ص ۱۲

۱۲- شعر

شهادت حضرت ربّ اعلی نقطه اولی روح ما سواه فدا

بگرفت خورشید جهان تاریک شد ارض و سماء
 مبهوت شد مرغ چمن، افتاد از شور و نوا
 شعبان به پایان می رسد، اندوه و جرمان می رسد
 دوران هجران می رسد، فریاد از این جور و جفا
 رخسار گل بیرنگ شد، دلها غمین و تنگ شد
 هر نغمه بد آهنگ شد، تبریز شد ماتم سرا
 آن غنچه باغ اِزْم، شد غرق دریای آلم
 در ناله آمد زین ستم، مظلوم دشت کربلا
 او کیست، فخر انس و جان، موعود ادیان جهان
 او مهدی صاحب زمان، میرآت انوار خدا
 بس عالمان کور دل، واماند پاهاشان به گل
 گشتند محو و مُضْمَجِل در پیش آن شمس ضحی
 بس مردم کوتاه بین، کِشتند تخم بغض و کین
 گاهی به نام حفظ دین، گاهی به نیرنگ و ریا
 چون مژده داد از حقّ و دین، جهل و عداوت شد قرین
 شد آن وجود نازنین آماج صد تیر بلا
 غرید سقف آسمان در گریه آمد کهکشانشان

چون ربّ اعلاّی جوان آمد به میدان فدا
دیو گنه بیدار شد وان بی گنه بر دار شد
شلیک چندین بار شد پیچید دودی در هوا
بنشست چون دود هوا نامردم مردم نما
دیدند آن مظلوم را بنشسته در حال دعا
بار دگر بر دار شد شلیک و آتشبار شد
این بار کار از کار شد واحسرتا واحسرتا
تبریز خون آگین شدی از خون حق رنگین شدی
سر تا به پا ننگین شدی خاکت به سر خونت به پا
دشت و دَمَن بی تاب شد چشم فلک پُر آب شد
خون در دل اصحاب شد از تلخی این ماجرا
آن نقطه باب و بیان در راه حق شد جان فشان
وقت است تا هفت آسمان بر تن کند رَحِتِ عَزَا
خونخوارگان مُرده جان نامردمانِ بدنهان
این ننگ بر دامانتان تا حشر می ماند به جا
ای وای از دست بشر، زین جیره خوار خیره سر
فریاد از این موجود شر، این غول بی شرم و حیا
شوقش چو در قلبم دَمَد آتش به جانم می زند
شورم طنین می افکند در بارگاه کبریا
تا سِرّ عشق آموختی "سرکش" چه زیبا سوختی
سرمایه ای اندوختی صد آفرین صد مرحبا
شعر از جناب هوشنگ روحانی (سرکش)

(منبع: خورشید در سیاه چال، موسسه مطبوعات ملی امری، ۱۳۱ بدیع، صص ۹۱-۹۰)

الْتَّنَاءُ الَّذِي ظَهَرَ مِنْ نَفْسِكَ الْأَعْلَى وَ الْبِهَاءُ الَّذِي طَلَعَ مِنْ جَمَالِكَ الْأَبْهَى؛ عَلَيْكَ يَا مَظْهَرَ الْكِبْرِيَاءِ وَ سُلْطَانَ الْبَقَاءِ وَ مَلِيكَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ ، أَشْهَدُ أَنَّ بِكَ ظَهَرَتْ سُلْطَنَةُ اللَّهِ وَ اقْتِدَارُهُ وَ عَظَمَةُ اللَّهِ وَ كِبْرِيَاؤُهُ وَ بِكَ أَشْرَقَتْ شُمُوسُ الْقِدَمِ فِي سَمَاءِ الْقَضَاءِ وَ طَلَعَ جَمَالُ الْغَيْبِ عَنِ أَفْقِ الْبَدَاءِ أَشْهَدُ أَنَّ بِحَرَكَةٍ مِنْ قَلَمِكَ ظَهَرَ حُكْمُ الْكَافِ وَ النُّونِ وَ بَرَزَ سِرُّ اللَّهِ الْمَكْنُونُ وَ بُدِئَتْ الْمُمَكِّنَاتِ وَ بُعِثَتْ الظُّهُورَاتِ وَ أَشْهَدُ أَنَّ بِجَمَالِكَ ظَهَرَ جَمَالُ الْمَعْبُودِ وَ بِوَجْهِكَ لَاحَ وَجْهُ الْمَقْصُودِ وَ بِكَلِمَةٍ مِنْ عِنْدِكَ فُصِّلَ بَيْنَ الْمُمَكِّنَاتِ وَ صَعَدَ الْمُخْلِصُونَ إِلَى الدَّرْوَةِ الْعُلْيَا وَ الْمُشْرِكُونَ إِلَى الدَّرَكَاتِ السُّفْلَى وَ أَشْهَدُ بِأَنَّ مَنْ عَرَفَكَ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ وَ مَنْ فَازَ بِلِقَائِكَ فَقَدْ فَازَ بِلِقَاءِ اللَّهِ فَطُوبَى لِمَنْ آمَنَ بِكَ وَ بِآيَاتِكَ وَ خَضَعَ بِسُلْطَانِكَ وَ شُرِّفَ بِلِقَائِكَ وَ بَلَغَ بِرِضَائِكَ وَ طَافَ فِي حَوْلِكَ وَ خَصَرَ تَلْقَاءَ عَرَشِكَ فَوَيْلٌ لِمَنْ ظَلَمَكَ وَ أَنْكَرَكَ وَ كَفَرَ بِآيَاتِكَ وَ جَاحَدَ بِسُلْطَانِكَ وَ حَارَبَ بِنَفْسِكَ وَ اسْتَكْبَرَ لَدَى وَجْهِكَ وَ جَادَلَ بِبُرْهَانِكَ وَ فَرَّ مِنْ حُكُومَتِكَ وَ اقْتَدَارِكَ وَ كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فِي أَلْوَاحِ الْقُدْسِ مِنْ إِصْبَعِ الْأَمْرِ مَكْتُوبًا . فَيَا إِلَهِي وَ مَحْبُوبِي فَارْسِلْ إِلَيَّ عَنِ يَمِينِ رَحْمَتِكَ وَ عِنَايَتِكَ نَفْحَاتِ قُدْسِ أَلطَافِكَ لِتَجْذِبَنِي عَنِ نَفْسِي وَ عَنِ الدُّنْيَا إِلَى شَطْرِ قُرْبِكَ وَ لِقَائِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلَيَّ مَا تَشَاءُ وَ إِنَّكَ كُنْتَ عَلَيَّ كُلَّ شَيْءٍ مُحِيطًا . عَلَيْكَ يَا جَمَالَ اللَّهِ تَنَاءُ اللَّهِ وَ ذِكْرُهُ وَ بَهَاءُ اللَّهِ وَ نُورُهُ . أَشْهَدُ بِأَنَّ مَا رَأَتْ عَيْنُ الْإِبْدَاعِ مَظْلُومًا شَبِهَكَ ، كُنْتُ فِي أَيَّامِكَ فِي غَمَرَاتِ الْبَلَايَا مَرَّةً كُنْتُ تَحْتَ السَّلَاسِلِ وَ الْأَغْلَالِ وَ مَرَّةً كُنْتُ تَحْتَ سُيُوفِ الْأَعْدَاءِ وَ مَعَ كُلِّ ذَلِكَ أَمَرْتُ النَّاسَ بِمَا أَمَرْتُ مِنْ لَدُنْ عَلِيمٍ حَكِيمٍ . رُوحِي لِضُرِّكَ الْفِدَاءُ وَ نَفْسِي لِتَلَايِكَ الْفِدَاءُ أَسْتَلُّ اللَّهَ بِكَ وَ بِالَّذِينَ اسْتَضَاءَتْ وُجُوهُهُمْ مِنْ أَنْوَارِ وَجْهِكَ وَ اتَّبَعُوا مَا أَمَرُوا بِهِ حُبًّا لِتَنْفُسِكَ أَنْ يَكْشِفَ السُّبْحَاتِ الَّتِي حَالَتْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ خَلْقِكَ وَ يَرْزُقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ . إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْمُتَعَالِي الْعَزِيزُ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ . صَلِّ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي عَلَيَّ السُّدْرَةَ وَ أَوْرَاقَهَا وَ أَغْصَانَهَا وَ أَفْئَانَهَا وَ أَصُولَهَا وَ فُرُوعَهَا بِدَوَامِ أَسْمَائِكَ الْحُسْنَى وَ صِفَاتِكَ الْعُلْيَا ثُمَّ احْفَظْهَا مِنْ سَرِّ الْمُعْتَدِينَ وَ جُنُودِ الظَّالِمِينَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ . صَلِّ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي عَلَيَّ عِبَادِكَ الْفَائِزِينَ وَ إِمَائِكَ الْفَائِزَاتِ . إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ .

۱۴- بیانیه مورخ ۲۲ مه ۲۰۰۱ بیت العدل اعظم در مراسم افتتاحیه رسمی طبقات حول مقام اعلی

"یک قرن ونیم از آن واقعه در دناک، زمانیکه حضرت ربّ اعلی در شمال غرب ایران با شلیک گلوله های ۷۵۰ سرباز به شهادت رسیدند، می گذرد. سربازان دستور بالاترین اولیای امور آن سرزمین را اطاعت کرده بودند. پس از شهادت، جسد مطهر شرحه شرحه حضرت باب، به کنار خندقی در خارج از شهر انداخته شد تا به خیال جلادان سنگ دل، مورد هتک حرمت قرار گیرد. آنان را امید چنان بود که با شهادت آن حضرت، به نفوذ روزافزون تعالیمش در توده مردم در سراسر کشور خاتمه دهند. این جماعت کثیر مردم، با وجود تضییقات شدید، به ادعای مظهریت حضرت باب ایمان آورده بودند و همچنان که آنحضرت آنان را به فرموده خویش، برای طلوع عصر جدیدی که در آن تمدن جهانی بدیعی شکوفا می شد مهیا مینمودند، زندگیشان با روحانیت و حسن اخلاق تحوّل می

یافت. انتظاراتی که قلوب بیشماری را به اهتزاز آورده بود زمانی به اوج اعلایش رسید که حضرت باب بشارت به ظهورنفس مقدسی دادند که به فرموده آن حضرت مقامش اعظم و اکرم از خودایشان بود، نفسی که مشخصات بینظیر آن تمدن جهانی موعود را که نشانه ورود جامعه بشری به مرحله بلوغ خویش به شمار می آید، نازل خواهد فرمود... بلایا ومصائبی که حضرت باب برای آگاه نمودن بشر از مسئولیتهای دوره بلوغ قریب الوقوع خویش تحمّل فرمودند، خودگویای شدت تلاش لازم برای رسیدن مردم جهان به دوران بلوغ جمعی آنان بود. گرچه این امرمتناقض به نظر می رسد، ولیکن در حقیقت سرچشمه امید است. تشنجات و بحرانهای عصرما زیربنای تحوّل عظیم درشئون بشری است. فرایندهای همزمان تحلیل و ترکیب به وضوح از زمان ظهور حضرت باب در ایران، درسراسر کره ارض شتاب گرفته اند. هیچکس نمیتواند به طور جدی این واقعیت را انکار کند که کره زمین به یک دهکده تقلیل یافته است. جهان از نو ساخته می شود. سختی های مرگ جای خود را به فریادهای تولّد می دهند. درد، زمانی به پایان می رسد که اعضای نوع بشر به کوشش برای شناخت جمعی یگانگی اساس خود قیام کنند. درانتهای این تونل تیره و تاریک، نور امیدی می درخشد که بشر را به سوی هدفی فرا می خواند که طبق همه کتب مقدسه، برایش مقدر شده است.

"مقام حضرت اعلی نمادی است از تأثیر آن وعده دیرینه و نشانه ای است از فوریت و ضرورت آن. این مقام همچنین در واقع یادبودی است از غلبه محبت بر کینه. باغهایی که این بنیان را احاطه می کنند، با تنوع فراوان رنگها و گیاهها یادآور آنند که نوع انسان نیز با تمام تنوعش می تواند در هماهنگی زندگی کند. نورساطع از بنای مرکزی، همچون فانوس امیدی است برای انبوه کثیری که مشتاق زندگی ای هستند که هم جسم و هم روح را خشنود می سازد.

این امیدخاموش نشدنی از این چنین کلمات صادره از قلم حضرت بهاءالله نشأت می گیرد که می فرمایند "امروز روز فضل اعظم و فیض اکبر است، امید چنان است که تمام کسانی که غالباً علی رغم موانع عظیم، تلاش می کنند تا اصول انصاف و سازگاری رعایت شود، به این کلمات اطمینان بخش، دلگرم شوند."

مناجات خاتمه

يا رَبِّنا اِلاَعْلِي نَسْأَلُكَ بِحَقِّ دَمِكَ المَرْشوشِ عَلَي التُّرابِ بِأَنْ تَجِبَ دُعائِنا وَ تَحْفَظْنا في صَوْنِ جِمايَتِكَ وَ كِلايَتِكَ وَ تُمَطِّرَ عَلَينا سَحابَ جُودِكَ وَ اِحْسانِكَ وَ تُويِّدَنا وَ تُوفِّقَنا عَلَي السُّلوكِ في سَبيلِكَ وَ التَّمسُّكِ بِحَبْلِ وِلايَتِكَ وَ اِثباتِ حُجَّتِكَ وَ اِنتِشارِ اِثارِكَ وَ دَفْعِ شرِّ اَعْدائِكَ وَ التَّخَلُّقِ بِاِخْلاقِكَ وَ اِعلانِ اَمْرِ مَحْبُوبِكَ اِلبَهي الَّذي فَديتَ نَفْسَكَ في سَبيلِهِ وَ ما تَمَنَّيْتَ اِلا القَتْلَ في مَحَبَّتِهِ ، اَغْنِنا يا مَحْبُوبَنا اِلاَعْلِي وَاشْهُدْ اُزورَنا وَ تَبِّتْ اَقْدامَنا ، وَ اَغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئاتِنا وَ اَطْلِقِ السِّنتَنا بِمَحامِدِكَ وَ نُعُوتِكَ وَ كَلِّلْ اَعْمالَنا وَ مَجْهُوداتِنا بِاِكْليلِ قَبولِكَ وَ رِضايِكَ وَ اجْعَلْ خاتِمَةَ حِياتِنا ما قَدَّرْتَهُ لِلْمُخْلِصينَ مِنْ بَرِيَّتِكَ وَ اَجِرْنا في جِوارِ رَحْمَتِكَ وَ اَدْخِلْنا في فِنايِ اَنْوارِ قُرْبِكَ وَ اَحْشُرْنا مَعَ الْمُقَرَّبينَ مِنْ اَحَبِّتِكَ وَ قَدِّرْ لَنا الوُفُودِ عَلَيكَ وَ رَنِّحْنا بِصَهباءِ لِقائِكَ وَ اِخْلِدْنا في حِدايقِ قُدْسِكَ وَ ارزُقْنا كُلَّ خَيْرِ قَدَّرْتَهُ في مَلَكُوتِكَ يا مُغيثُ العالَمينَ .

بنده آستانش شوقي

مجموعه مناجاتهای حضرت ولی امرالله صص ۳۹ - ۳۷